

# سه سال گذشت از نشر کتاب سیاسی

در فاصله بین خرداد ۱۳۶۹ و خرداد ۱۳۷۰، در شرایطی که نشانه های روشنی از تغییر سیاست های عمومی کشور در رابطه با مهمترین مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مشاهده می شد، سه نشریه جدید به جمع مطبوعات کشور پیوستند. این هر سه نشریه که پیش و بیش از هر چیز بر شناساندن خویش با نام «خط امام» اصرار ورزیدند با تکیه بر ارزش ها و معیارهای مشابهی به پیشواز وقایع اجتماعی سیاسی مهمی که در بُرُف وقوع بود، رفتند و مدعی تاثیر اساسی بر تمامی این وقایع شدند. بیان به صاحب امتیازی و مدیر مسئولی سید علی اکبر محشمی در خرداد ۶۹ و به شکل ماهنامه فعالیت خود را آغاز کرد و **جهان اسلام** هر دو به شکل روزنامه و به ترتیب به صاحب امتیازی و مدیر مسئولی سید محمد موسوی خوئینی در ۲۰ بهمن ۱۳۶۹ و صاحب امتیازی و مدیر مسئولی سید هادی خامنه ای در ۱۲ خرداد ۱۳۷۰ آغاز به انتشار نمودند. بیان که از این هر سه نشریه در اعلام نقطه نظرات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی خویش از همان آغاز انتشار شفافیت و دقت بیشتری نشان داد، در سرمقاله اولین شماره اش به روشنی انگیزه و علت انتشار این ماهنامه را بازگو می کند: «اینک یکسال است که شکوفه های معطر انقلاب را غبار فقدان و رحلت رهبر کبیر انقلاب اسلامی آن حیات بخش محرومان و مستضعفان و فریادگر تاریخ حضرت امام خمینی سلام . . . علیه پوشانیده است . . . تا او بود نگرانی نبود چرا که او مظهر و فریاد اسلام بود او دژ مستحکم در برابر توطئه های قدرت های استعماری و جهان خواران و متکاثی برای مستضعفان و محرومان و ضامن استمرار و پویایی انقلاب اسلامی بود. اکنون ما

بیش از هر زمان نیازمند تبیین ارزش ها و ویژگی های انقلاب و اندیشه های او هستیم. انقلابی که اسلامی بودن و حکومت مردمی آن از مقومات ماهیتی آن است<sup>۱</sup>. بیان سپس به شمارش ویژگی های انقلاب می پردازد و از شش مضمون نام می برد که به ترتیب عبارتند از: کفر ستیزی و مبارزه با ظلم و ستم و استکبار، حمایت از محرومین و مستضعفین و سعی بر حاکمیت بخشیدن آنان بر جهان، مکمل دانستن استقلال و آزادی، پرهیز از هر گونه وابستگی، شکستن هیمنه و ابهت استکبار جهانی و دادن نوید حاکمیت انقلاب جهانی اسلام. آنچه را که بیان با صراحت در سرمقاله اولین شماره اش بازگو کرد می توان - با همان محتوا - در اعلام مواضع دو نشریه دیگر باز یافت. جهان اسلام در شماره چهارم خویش در مقاله ای با نام «سیر تحولات نظام در فقدان امام (ره)»<sup>۲</sup> بر حفظ دستاوردهای فکری و اجرایی دوران بسیار ارزشمند حیات پر شور آن بزرگوار<sup>۳</sup> تأکید می کند و «با پرهیز جدی از هر گونه قضاوت و داوری قطعی در خصوص شرایط و تأثیرات آن بر مواضع جدید و برنامه ریزی های دولت و نظام» طوماری از جهت گیری های نامطلوبی را که وقوع آن را در ارزیابی اجتماعی ای که انجام داده است محتمل می بیند، به خوانندگان عرضه می کند و امیدوار است که «بحث های دقیق و کارشناسی» در جامعه به جریان بیفتد تا «میزان تأثیر سیاست ها و برنامه های جدی بر اهداف اصولی انقلاب» روشن شود. «عدم توجه کافی به معیار تقوی و سابقه جهاد و مبارزه افرادی که برای شرکت در کابینه دولت انتخاب شده اند»، «بی توجهی به اصل تعیین کننده جمهوریت نظام در کنار اسلامیت آن» که به «کم رنگ شدن حضور و حساسیت مردمی در صحنه های انتخابات مجلس خبرگان» انجامید، «واگذاری تدریجی کشور به سرمایه داران» و در نتیجه «دعوت رسمی دولت از سرمایه داران فراری مقیم آمریکا»، «حذف تدریجی سوبسیدها» که باعث اعمال فشار بر مستضعفین می شود و بالاخره «تغییر نقش استراتژیک انقلاب اسلامی در منطقه در سایه ایجاد روابط با کشورهای نظیر عربستان، مصر و... و کشورهای عمده غربی بویژه انگلیس و فرانسه» از جمله جهت گیری های مضمومی هستند که جهان اسلام اتخاذ آنها را محتمل می بیند. همین موضوع ها را در سلام به کرات باز می یابیم. سلام نیز همچون دو نشریه دیگر تمامی این امور را ناشی از کم رنگ شدن «خط امام» می داند و در دومین پیش شماره اش، سلام را به سلاحی تشبیه می کند و می نویسد: «امیدواریم پروردگار مهربان شما را به یاری مبعوث گرداند تا با هم به جنگ نامردمان برویم که مردمان چنین می خواهند، به کاخ سفید پر از سیاهی ظلم و جنایت هجوم ببریم که خدایمان چنین می پسندد به سرمایه داران، به مرفهانی بی درد، به متحجران، به مقدس مآبهای احمق، به آنها که در خانه های مجلل فارغ از رنج محرومان آرمیده اند، در یک کلام به اسلام پناهان آمریکایی با سلاحی که در دست داریم یورش ببریم که اماممان

از سیاستهای  
سلام برای دفاع  
از مستضعفان  
بازگویی  
شعارهای  
رادیکال یعنی  
بازتاباندن  
امیدها،  
چشمداشت ها،  
آرزوها و  
خوشپنداری های  
مستضعفان در  
چارچوب توزیع  
عادلانه ثروت  
بود.

بیش از هر زمان نیازمند تبیین ارزش ها و ویژگی های انقلاب و اندیشه های او هستیم. انقلابی که اسلامی بودن و حکومت مردمی آن از مقومات ماهیتی آن است<sup>۱</sup>. بیان سپس به شمارش ویژگی های انقلاب می پردازد و از شش مضمون نام می برد که به ترتیب عبارتند از: کفر ستیزی و مبارزه با ظلم و ستم و استکبار، حمایت از محرومین و مستضعفین و سعی بر حاکمیت بخشیدن آنان بر جهان، مکمل دانستن استقلال و آزادی، پرهیز از هر گونه وابستگی، شکستن هیمنه و ابهت استکبار جهانی و دادن نوید حاکمیت انقلاب جهانی اسلام. آنچه را که بیان با صراحت در سرمقاله اولین شماره اش بازگو کرد می توان - با همان محتوا - در اعلام مواضع دو نشریه دیگر باز یافت. جهان اسلام در شماره چهارم خویش در مقاله ای با نام «سیر تحولات نظام در فقدان امام (ره)»<sup>۲</sup> بر حفظ دستاوردهای فکری و اجرایی دوران بسیار ارزشمند حیات پر شور آن بزرگوار<sup>۳</sup> تأکید می کند و «با پرهیز جدی از هر گونه قضاوت و داوری قطعی در خصوص شرایط و تأثیرات آن بر مواضع جدید و برنامه ریزی های دولت و نظام» طوماری از جهت گیری های نامطلوبی را که وقوع آن را در ارزیابی اجتماعی ای که انجام داده است محتمل می بیند، به خوانندگان عرضه می کند و امیدوار است که «بحث های دقیق و کارشناسی» در جامعه به جریان بیفتد تا «میزان تأثیر سیاست ها و برنامه های جدی بر اهداف اصولی انقلاب» روشن شود. «عدم توجه کافی به معیار تقوی و سابقه جهاد و مبارزه افرادی که برای شرکت در کابینه دولت انتخاب شده اند»، «بی توجهی به اصل تعیین کننده جمهوریت نظام در کنار اسلامیت آن» که به «کم رنگ شدن حضور و حساسیت مردمی در صحنه های انتخابات مجلس خبرگان» انجامید، «واگذاری تدریجی کشور به سرمایه داران» و در نتیجه «دعوت رسمی دولت از سرمایه داران فراری مقیم آمریکا»، «حذف تدریجی سوبسیدها» که باعث اعمال فشار بر مستضعفین می شود و بالاخره «تغییر نقش استراتژیک انقلاب اسلامی در منطقه در سایه ایجاد روابط با کشورهای نظیر عربستان، مصر و... و کشورهای عمده غربی بویژه انگلیس و فرانسه» از جمله جهت گیری های مضمومی هستند که جهان اسلام اتخاذ آنها را محتمل می بیند. همین موضوع ها را در سلام به کرات باز می یابیم. سلام نیز همچون دو نشریه دیگر تمامی این امور را ناشی از کم رنگ شدن «خط امام» می داند و در دومین پیش شماره اش، سلام را به سلاحی تشبیه می کند و می نویسد: «امیدواریم پروردگار مهربان شما را به یاری مبعوث گرداند تا با هم به جنگ نامردمان برویم که مردمان چنین می خواهند، به کاخ سفید پر از سیاهی ظلم و جنایت هجوم ببریم که خدایمان چنین می یسند به سرمایه داران، به مرفهانی بی درد، به متحجران، به مقدس مآبهای احمق، به آنها که در خانه های مجلل فارغ از رنج محرومان آر미ده اند، در یک کلام به اسلام پناهان آمریکایی با سلاحی که در دست داریم یورش ببریم که اماممان

از سیاستهای  
سلام برای دفاع  
از مستضعفان  
بازگویی  
شعارهای  
رادیکال یعنی  
بازتاباندن  
امیدها،  
چشمداشت ها،  
آرزوها و  
خوشپنداری های  
مستضعفان در  
چارچوب توزیع  
عادلانه ثروت  
بود.

است. به این ترتیب می توان گفت که مواضع مورد حمایت سلام و آن دو نشریه دیگر از پشتیبانی یک مجمع وسیع که بسیاری از نمایندگان مجلس سوم و رؤسای آن عضو بودند نیز برخوردار بود. به این اعتبار، یعنی با توجه به دسترسی به اعضا مجمع روحانیون مبارز، سازمانی که حول اهدافی که سلام و دو نشریه دیگر از آن دفاع می کردند شکل می گرفت می توانست از داشتن کادرهای سیاسی با تجربه که یکی از نشانه های یک سازمان سیاسی مدرن و کارآمد است، سود جوید.

۳- مقام سیاسی - اجتماعی مدیران مسئول سه نشریه ای که نام بردیم، حضور دائمی آنان در بین مسئولان بلند پایه نظام و احراز مقام های شامخ چه در دولت و چه در مجلس و قوه قضائیه از بدو پیروزی انقلاب، این هر سه را به افراد شناخته شده ای تبدیل کرده بود که طرفداران خود را در جامعه داشتند و دارند. به این معنا، تشکلی که حول برنامه ای جدی با هدف دفاع از مستضعفین تشکیل می شد نه فقط از وجود کادرهای سیاسی که از رهبران شناخته شده ای نیز می توانست برخوردار باشد.

با وجود تمامی این امکانات مناسب یعنی داشتن اهداف سیاسی و اجتماعی ملموس، کادرهای مجرب تشکیلاتی و رهبران سیاسی شناخته شده جهت تأسیس یک حرکت سیاسی متشکل و فعالیت سازمان یافته و صریح و آشکار برای رسیدن به اهدافی که سلام برای دفاع از آنها منتشر می شد، دست اندر کاران سلام در این امر توان لازم را از خود نشان ندادند و در نتیجه یکی پس از دیگری شرایط مناسبی را که در سال های ۶۹ و ۷۰ از آن برخوردار بودند از کف دادند. در تمامی زمینه ها هواداران این مواضع مجبور به عقب نشینی جدی شدند و خصوصاً در زمینه دفاع از مستضعفین و محرومین جامعه، یعنی ملموس ترین و عمومی ترین خواسته ای که از جانب سلام مطرح شد، جامعه در شرایط نامناسب تری از سال های ۶۹-۷۰ قرار گرفت. برای درک این شکست و فهم دلایل آن باید سیاست هایی را که سلام برای رسیدن به اهدافش در پیش گرفت، بررسی کرد.

### زمینه ' اجتماعی و سیاست های سلام و مطالعات فرهنگی

سلام فعالیت مطبوعاتی خود را زمانی آغاز کرد که بخش مهمی از رهبران گروهی که از اکثریت در مجلس سوم برخوردار بود از شرکت در انتخابات مجلس خبرگان محروم ماندند. هر چند نام تمامی کسانی که مورد پذیرش شورای نگهبان قرار نگرفتند آشکار نشد، اما این محرومیت به شکلی انجام پذیرفت که برخی در «امتحانات» مردود شدند، عده ای به علت «عدم اشتها به تقوی» حتی دعوت به امتحان نشدند و بسیاری نیز چنین دعوتی را اهانت به خود تلقی کردند و در آن شرکت نکردند. انتشار سلام پس از این واقعه و از جمله برای مقابله با تعمیم آن به سایر حوزه های فعالیت سیاسی و از آن جمله انتخابات چهارمین مجلس شورای اسلامی چهارم صورت گرفت: «... به هر تقدیر با حذف بسیاری از عناصر ارزشمند و حامیان واقعی انقلاب و امام که هر یک استوانه های مشروعیت نظام در پایتخت و سایر بلاد به حساب می آیند، و کناره گیری بعضی، انتخابات برگزار شد. اما هنوز هم هستند کسانی که

خرسند از شاهکارهای خود، سودای تعمیم این نظام انتخاباتی را به مجلس، این خانه ملت در سر می‌پورانند. و تصور می‌کنند که باز هم می‌توان بر امواج حسن نیت و ساده دلی سوار شد. مردمی که انقلاب اسلامی را تحت لوای فرماندهی شخصی چون حضرت امام به پیش برده‌اند، هشیارتر از آن هستند که فریب بخورند.<sup>۲۴</sup>

به این معنا، سلام انتخابات مجلس خبرگان و شیوه برگزاری آن را آغاز پیکاری بین جناح‌های سیاسی فعال در جامعه به شمار می‌آورد که بنا بود نقطه پایانی و نیز اوج آن انتخابات مجلس چهارم باشد. این ارزیابی تمامی برنامه‌ها و اهداف سلام را تحت الشعاع قرار داد. خوف از دست دادن تمامی اهرم‌های قدرت پیرو حذف کامل از تمامی نهادهای اجرایی و قانونگذاری، باعث شد که تمامی اهدافی که سلام برای خود قائل شده بود در مقایسه با دفاع از حضور اجتماعی جناحی که این جریده به پشتیبانی از آن برخاسته بود، ثانوی جلوه کند. از این رو، سیاست‌هایی را که سلام برای رسیدن به اهدافش دنبال کرد باید در چارچوب همین پیکار برای ماندگاری در جامعه مورد بررسی قرار داد. دو حوزه اساسی و مشخص را می‌توان در این زمینه بازشناخت: ۱- دفاع از مستضعفان، ۲- تأکید بر حفظ نیروهای «حزب الله» بر مصادر امور. سلام و جامعه روحانیون مبارز در حوزه سوم که ارتباط مستقیم نیز با اهداف اعلام شده هر سه نشریه داشت، فعال بودند و آن مقابله و افشای بهبود و توسعه روابط دیپلماتیک با غرب و خصوصاً با آمریکا بود. اما در این زمینه و خصوصاً پس از برگزاری مراسم ۱۳ آبان سال ۷۰ که خارج شدن انحصار و کنترل سیاست مقابله با آمریکا را از دست جناح اکثریت مجلس سوم و انجمن اسلامی دانشجویان (دفتر تحکیم وحدت) آشکار ساخت، این حوزه فعالیت در مقابل دو حوزه دیگر رنگ باخت. از این رو در ادامه نوشته به ارزیابی سیاست‌های سلام در دو زمینه نامبرده خواهیم پرداخت.

### دفاع از مستضعفان و محرومان شکاک‌آمیزانه‌ی مطالبات فرهنگی

حمایت از مستضعفان و محرومان جامعه مهمترین و ملموس‌ترین هدفی بود که دست اندر کاران سلام برای خود قائل شدند. اما سلام نه فقط کمترین سعی‌ای در پیوند این شعار با نظریات سیاسی‌اش نکرد، یعنی نه فقط در تبدیل این شعار به یکی از اصول برنامه‌ای سیاسی - که هیچگاه تبیین نیز نشد - کوشا نبود؛ بلکه عوامل مهم پیوند

اجتماعی این شعار با واقعیات و الزامات روز نیز از چشم آن بخش از طرفداران این هدف که حول سلام گرد آمده بودند پوشیده ماند. سلام هیچگاه نه موفق شد بین این هدف یا بهتر بگوییم این شعار و مهمترین مسئله اقتصادی کشور، یعنی الزامات اقتصادی کشور در دوران بازسازی پیوندی برقرار سازد و نه اینکه توانست به دیدگاه روشنی پیرامون خاستگاه اجتماعی لازم برای عملی کردن این هدف دست یابد.

در سیاستی که  
سلام برای دفاع  
از حقوق تهری  
دستان پی  
گرفت، نه  
کمترین  
اشاره‌ای به  
ساماندهی  
تولید و شیوه  
راه اندازی  
اقتصاد کشور  
است و نه  
کوچکترین  
سعی‌ای در به  
دست آوردن  
جایگاهی  
پیوسته در  
تولید اجتماعی

نادر (اگر نگوییم تنها) مقاله ای جدی که سلام مستقیماً به موضوع دفاع از مستضعفین اختصاص داد، مصاحبه ای بود با محمد سلامتی، نماینده تهران در مجلس شورای اسلامی. محمد سلامتی بر خلاف سلام بحث خود را بر پایه شرایط موجود جامعه و الزامات اساسی آن بنا کرده، می گوید: «اعمال سیاست های اقتصادی بازار آزاد توسط دولت متأسفانه فشارهای اقتصادی به قشر کم درآمد بخصوص کارگران وارد کرده و می کند. البته دولت به منظور رشد تولید و توسعه اقتصادی اعمال این سیاست ها را لازم و ضروری می داند و ضمناً نحوه این کار را استناد به برنامه پنجساله اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب مجلس شورای اسلامی نیز می کند. این مسئله قابل توجه است که به موازات اجرای چنین سیاست ها، اعمال سیاست های ضمانت اجتماعی و رعایت حال محرومین و مستضعفین را نیز در نظر گرفته و توصیه نموده است»<sup>۵</sup>. فزون بر این سلامتی در همین مصاحبه به روشنی یکی از جنبه های مهم سیاسی را که به نظر او باید حامیان مستضعفان و محرومان جامعه در پیش بگیرند عنوان می کند: «از مهمترین مشکلات جامعه کارگری عدم توجه مسئولین و مدیران به تشکل های کارگری و حتی تضعیف آنهاست. هم اکنون انجمن های اسلامی و شوراهای اسلامی کار مواجهه با بی مهری مدیران و مسئولان می باشند... و با کمال تأسف هم اکنون ما شاهد تشکل های کارگری هستیم که حتی از تشکل های مشابه زمان طاغوت بسیار ضعیف تر و ناتوان ترند. در صورتی که قانونی که برای این منظور در جمهوری اسلامی ایران به تصویب رسیده است موقعیت آنها را با توجه به اعتقادات اسلامی مان و قانون اساسی و نیز تجربه های دیگر در وضع بهتری نسبت به زمان طاغوت قرار داده است». بهتر از این راهی را نمی توان پیش پای کسانی گذاشت که مدعی دفاع از مستضعفین هستند. سلامتی به صراحت موضوع دفاع از تشکلات مستقل کارگری را همچون اهمی مؤثر در دفاع از حقوق اقلیت کم درآمد جامعه پیش می کشد. اما سلام که جز درگیری خویش با جناح مخالف در اندیشه دیگری نیست به عوض پی گیری این راه و تدقیق این سیاست، بحث را به نقد جریانی می کشاند که با تصویب این قوانین پیشرفته تر مخالف بوده است و می پرسد: «آیا جریانی که مانع تصویب قانون کار بود می تواند در اجرای این قانون نیز مانع باشد؟». علاوه بر این سلام فراموش می کند که سلامتی مشخصاً به عدم اجرای این قوانین به علت عدم پشتیبانی نیروهای سیاسی حاضر در صحنه در زمان مصاحبه، یعنی در زمانی که هنوز همفکران سلام از اکثریت در مجلس برخوردار هستند و بخش مهمی از مدیران و مسئولان کشور نیز متعلق به همین جناح هستند، اشاره دارد. سلام دیگر هیچ وقت به این بحث بازنگشت و از این طریق مناسب ترین خط واصل هدف خویش مبنی بر دفاع از مستضعفان و محرومان را با نیازهای مردم در جامعه ای که روشن بود برنامه اقتصادی اش بر صنعتی شدن استوار خواهد بود، از کف داد. سلام حتی کمترین توجهی به تجربه جهانی در این زمینه مبنی بر اینکه وجود و فعالیت تشکلات مستقل صنفی و سندیکایی یگانه تجربه موفق در دفاع از حقوق کم درآمدترین بخش فعال جامعه است، نشان نداد. و در مقابل بر لزوم حضور خویش در قدرت همچون یگانه ضامن دفاع از مستضعفان پا فشاری کرد.

بخش دیگری از سیاست سلام در دفاع از مستضعفان و تپه‌دستان را می‌توان در انتقادهای این نشریه از «سرمایه داری» باز یافت. اما در این زمینه نیز جنبه حاشیه‌ای مسئله، آنهم در حد مخالفت با بازگشت «سرمایه داران فراری» بیشتر توجه سلام را به خود جلب کرد تا سعی در ارائه سیاستی اقتصادی که در مقابل سیاست‌های اقتصادی دولت که بر سه محور خصوصی سازی، برداشتن سوبسید و جلب سرمایه‌های خارجی عرض اندام نماید. از شماره سیزدهم، سلام بیش از ده مقاله با عنوان «به بهانه

دعوت از سرمایه داران فراری»<sup>۶</sup> به تاریخچه سرمایه داران و کارخانه داران در ایران اختصاص داد. مطالعه این سلسله مقالات و افشاگری‌هایی که سلام مایل است از طریق آن و در انتقاد از سرمایه داری ارائه دهد، نشان می‌دهد که سلام کمترین توجه و برنامه‌ای برای تولید ثروت در جامعه ندارد و برقراری قسط و عدالتی را که مدعی دفاع از آن است، بیشتر در توزیع ثروت می‌بیند تا در تولید آن: «نشریه آکو آو ایران می‌نویسد سرمایه شرکت سهامی ارج از ۱۲ هزار دلار به ۱۲ میلیون دلار رسید و کارخانه ایران ناسیونال که در سال ۱۳۴۱ با سرمایه ثبت شده ۱/۳ میلیون دلار کار خود را آغاز کرده بود در سال ۱۹۷۱ بالغ بر ۱۰۰ میلیون دلار سرمایه داشته و این مبلغ در سال ۱۳۵۵ به ۲۷۱ میلیارد ریال (۳/۷ میلیارد دلار) افزایش می‌یابد»<sup>۷</sup>. روشن است که ارقام فوق فقط این واقعیت را ثابت می‌کند که سرمایه دارانی که از آنها در این نوشته نام برده شده است، بخش عمده‌ای از سود خود را دوباره در تولید سرمایه‌گذاری می‌کردند و نیز اینکه در جلب سرمایه‌های دیگران به سمت کار تولیدی و صنعتی موفق بوده‌اند. یادآوری ارقام میلیونی و رشد بالای سرمایه‌گذاری به خودی خود نشانی از بی‌عدالتی در جامعه نیست و «افشای» آن نیز به همین شکل حکایت از دفاع از مستضعفان نمی‌کند. اینکه «احمد خیامی صاحب کارخانه ایران ناسیونال در طول جنگ دوم جهانی در کار صادرات خشک بار بوده»<sup>۸</sup> و توانسته در فاصله بیست سال کارخانه‌ای را با چند صد میلیون دلار سرمایه راه بیندازد، اگر نشانی از فعال بودن این فرد در امر صادرات و نیز تولید نباشد، مطمئناً از «ضد مردمی» یا «ضد مستضعف» بودن برنامه‌های اقتصادی او، آنچنان که سلام مایل است به خواننده اش القا کند، حکایت نمی‌کند. سلام در این مقالات گاهی از زبان سید هادی خامنه‌ای می‌گوید:

«... سرمایه‌های بخش خصوصی باید در فعالیت اقتصادی تولیدی قرار گیرد نه صرفاً در امر تجارت. زیرا بخش بازرگانی به دلیل سودهای سرسام‌آوری که دارد می‌تواند توسط بخش خصوصی به فساد کشیده شود»<sup>۹</sup>، و وقتی دیگر «ده خانواده‌ای را با اصل و نسب بازاری» که به سمت تولید صنعتی روی آورده بودند «افشا» می‌کند، چرا که: «از ۴۷۳ کارخانه بزرگ کشور تعداد ۳۷۰ کارخانه و کارگاه تولیدی متعلق به آنها بوده است»<sup>۱۰</sup>. بر اساس چنین تحلیل‌هایی است که سلام «مصادره اموال سرمایه

مبارزه حقوقی  
سلام کمترین  
پیوندی با  
خواست‌های  
عموم مردم در  
برخورداری از  
رفاه و نیز  
انتظارات  
کسانی که  
می‌توانستند  
در این  
قانون‌گرایی  
طبیعه روابط  
جدیدی را در  
جامعه ببینند،  
پیدا نکرد.





داران در سال های اول بعد از انقلاب را آغازی برای تعدیل اقتصادی<sup>۱۱</sup>، به شمار می آورد<sup>۱۱</sup>. اما بر این نظر است که اینکار کاملاً انجام نگرفته است، زیرا «بخشی از سرمایه داران سنتی و تجاری با اعلام حمایت از رهبر انقلاب و پیوستن به صفوف مردم ایران از جایگاه خاصی برخوردار شدند»<sup>۱۲</sup>. و با توجه به اینکه این افراد «با ایجاد تشکیلاتی همچون سازمان اقتصاد اسلامی، انجمن اسلامی اصناف بازار تهران، سازمان خدمات اسلامی، اتاق بازرگانی صنایع و معادن ایران و همچنین کمیته امور صنفی و نظایر آن، در خفا و آشکار در بسیاری از جهت گیری های سیاسی و اجتماعی کشور نقش عمده ای را ایفا کردند. و حتی چندین بار در زمان دولت مهندس موسوی در مخالفت با سیاست های اقتصادی وی

سبب تعطیل بازار گشتند»<sup>۱۳</sup>، سلام، «تحقق عدالت اجتماعی را در استمرار مصادره اموال سرمایه داران»<sup>۱۴</sup> می داند. به این معنا، ادامه مصادره اموال سرمایه داران یگانه برنامه سیاسی قابل لمس است که سلام برای برقراری عدالت در جامعه در مقابل سیاست های دولت در راه اندازی چرخ تولید و باساز و نوسازی صنایع کشور، یعنی خصوصی سازی، جلب سرمایه های خارجی، اتصال صنایع ایران به زنجیره صنعت جهانی و... پیش می کشد.

از این سلسله مقالات که بگنزم، در سلام فقط مقالاتی را می یابیم که تکرار گفته های افراد شناخته شده بر له «عدالت اجتماعی» و علیه «سرمایه داری» است. از این جمله اند مقالات: «جایگاه عدالت اجتماعی در اندیشه مطهری»<sup>۱۵</sup> و «تیرالیسم از دیدگاه شهید بهشتی»<sup>۱۶</sup>. مقالاتی که مشکل بتوان از آن ها سیاست ها و یا رهنمود های عملی برای تحکیم عدالت اجتماعی استخراج کرد. خارج از اینها، اشاره ها و ایجاد حساسیت ها را نسبت به مسئله فقر و بی عدالتی در جامعه داریم. به عنوان مثال سلام خاطر نشان می سازد که: «علت عدم حضور مردم در نمازهای جمعه و جماعت بیشتر مشکلات اقتصادی، و تبعیض هایی است که باعث پیدایش تعدادی ثروتمند و از طرف دیگر ضعیف شدن مستضعفان می گردد»<sup>۱۷</sup>. نظرات کارشناسی سلام را در مورد چگونگی تحمیل قیمت های آزاد برای اقلام مصرفی را هم باید در رده کتابه های این روزنامه در دفاع از تهی دستان به شمار آورد. «مستضعفین به دنبال آن هستند که برخی اقلام مصرفی مانند مرغ و نظایر آن را آزاد نمایند. لهذا، ابتدا به لحاظ توزیع محدودیت

هایی ایجاد می نمایند تا بدلیل تراکم ایجاد شده و مشکلات ناشی از صف های طولانی مردم از خرید کالاهای کوپنی منصرف گشته و کم کم زمینه حذف آن فراهم شود»<sup>۱۸</sup>. کاریکاتورهای افشاگرانه طبقاتی<sup>۱۹</sup>، درد دل های رانندگان تاکسی<sup>۲۰</sup>، و اخبار مربوط به عروسی ها و جشن تولدهای میلیونی<sup>۲۱</sup> در طومار سیاست های سلام در دفاع از مستضعفان نازل ترین رتبه را اشغال می کنند.

از کنایات و اشارات و توسل به باورهای افراد سرشناس اجتماعی اگر بگنزم، سیاست های سلام برای دفاع از مستضعفان و تهی دستان جامعه در مقابله با برنامه های اقتصادی دولت در زمینه

روز جمعه ۲۱  
فروردین مردم  
به پای  
صندوق های  
رأی رفتند و نه  
به کاندیداهای  
جناح اکثریت  
مجلس سوم،  
بلکه به کسانی  
اعتماد کردند  
که نوید تغییر  
وضع موجود را  
به آنان  
می دادند.

خصوصی سازی، جلب سرمایه های خارجی و حذف سوبسید از برخی از مایحتاج های اساسی، بر دو محور استوار است. یکی بازگویی و تاکید شعارهای رادیکال یعنی بازتاباندن امیدها، چشمداشت ها، آرزوها و خوشبنداری های مستضعفان در چارچوب توزیع عادلانه ثروت. و دیگری، قلمداد کردن تداوم حضور جناح اکثریت مجلس سوم در قدرت به عنوان وسیله رسیدن به این آرزوها. در سیاستی که سلام برای دفاع از حقوق تهری دستان پی گرفت، نه کمترین اشاره ای به ساماندهی تولید و شیوه راه اندازی اقتصادی کشور است و نه کوچکترین سعی ای در به دست آوردن جایگاهی پیوسته در تولید اجتماعی. بدست گرفتن رهبری جنبش تهری دستان، این است اساس سیاست های سلام برای بهبود وضع مستضعفان. اما، روشن بود که چنین سیاستی نمی توانست موفقیتی را به همراه داشته باشد. زیرا نابسامانی اقتصاد ایران، کاهش فعالیت تولیدی و نتایج آن یعنی گسترش فقر در جامعه را نمی شد به هیچ عنوان به گردن برنامه های دولتی گذاشت که کمتر از یکسال بود زمام امور را در دست گرفته بود. سیاست های جدید اقتصادی دولت، هنوز هیچکدام واقعا شروع نشده بود تا بتوان شرایط نابسامانی را که سلام بر آن اصرار می ورزید، ناشی از آن دانست. تضییقات اقتصادی، دسترسی مشکل به مایحتاج حیاتی، تشدید اختلاف فقیر و غنی و... همه مسائلی بودند که مردم در سال هایی شاهد آن بودند که همین افرادی که سلام طرفداری از آنان را می کرد دولت را در اختیار داشتند و برنامه هایی را به پیش می بردند که سلام می خواست همچون تالی برنامه های دولت جدید، عرضه کند. پس روشن بود که همان افراد با همان برنامه ها نمی توانستند از حمایت مردم به آن میزان برخوردار باشند که دولت جدید را به تغییر خط و مشی اقتصادی و سیاسی و ادار سازند. و چه بسا که در نبود برنامه سیاسی روشن، داوری عموم مردم متوجه افراد می شد و بسیاری کنار رفتن افراد پیشین را به معنای برداشته شدن سدی در مقابل تغییرات حیاتی می دیدند.

### تاکید بر حفظ نیروهای «انقلابی» بر مصداق امور

برای جلوگیری از ترکناز شدن نیروهایی که سلام با نام هایی همچون «انقلابی»، «حزب الهی» و یا «خط امام» از آنها یاد می کند، دست اینس کاران این روزنامه تمامی نیروی قلمی و فکری خود را بسیج کردند. ناتوانی آشکار کسانی که در این رودرویی سلام دفاع از آنان را هدف خویش قرار داد در برقراری پیوندی اجتماعی بین مبارزه سیاسی خود و خواسته های روزمره مردم از سویی و شاید برخی محذورات نظری از سوی دیگر مانع از موفقیت این افراد در این پیکار شد. مقابله با رد صلاحیت کاندیداهای جناح اکثریت مجلس سوم در انتخابات چهارمین مجلس شورای اسلامی، یگانه سیاست این جناح و سلام که در این دوران همچون روزنامه ارگان این جمع فعالیت می کرد، بود. به این اعتبار اکثریت جامعه که گویا قرار بود از این جناح پشتیبانی کنند و آنان را بار دیگر به مجلس چهارم بفرستند، می بایست خود دلیل کار خویش را در می یافتند. علاوه بر این، در فاصله یکسال و اندی که از

انتشار سلام تا انتخابات مجلس چهارم فاصله بود، جناحی که در مجلس سوم از اکثریت برخوردار بود کمترین برخورد انتقادی با شیوه های انقلابی تعیین و دفاع از ارزش ها در جامعه که شیوه معمول و متداول تثبیت قدرت در جامعه در زمانی بود که این جناح از قدرت بلامنازع در صحنه سیاسی کشور برخوردار بود، نکرد. همین امر و حتی در مواردی ادامه این شیوه های انقلابی، کسانی را که در مقام مقایسه این شیوه ها و دفاع این جناح از قانون اساسی در یکسال پیش از انتخابات مجلس چهارم بر آمدند به کلی نسبت به جدیت و پیگیری آنان در رویکرد به قانون گرای دلسرد کرد. به عبارت دیگر، هر چند آشکار بود که از بیستم بهمن ماه ۱۳۷۰ یعنی روز انتشار اولین شماره سلام تا ۲۱ فروردین ماه

۱۳۷۱ یعنی روز آغاز دور اول انتخابات مجلس چهارم، سلام به دفاع از قانون اساسی و حتی تدقیق آن به نفع تعریف روشن تری از سلسله مراتب قدرت و تبیین روابط حقوقی-سیاسی مشخص تر می پردازد، اما کمترین نشانه ای واقعی از پیگیری این شیوه جدید تفکر در زمینه عملی دیده نشد. در نتیجه اعتماد افرادی را که همین تدقیق ها و تشخیص ها را الزامی می دیدند و می توانستند در روز انتخابات به طرفداران همیشگی این جناح اضافه شوند، از دست داد.

مبارزه حقوقی سلام حول دو محور یعنی ۱- تغییر قوانین انتخاباتی و برداشتن قید التزام عملی به اسلام؛ همچون شرط پذیرش کاندیداتوری برای نمایندگی مجلس شورای اسلامی و ۲- محدود کردن نقش شورای نگهبان به نظردهی مشورتی در رد یا قبول صلاحیت کاندیدها، چرخید و کمترین پیوندی باخواست های عموم مردم در برخورداری از رفاه و نیز انتظارات کسانی که می توانستند در این قانون گرای طلیعه روابط جدیدی را در جامعه ببینند، پیدا نکرد. و اکنون، شرح ماجرا:

تغییر قانون انتخابات و برداشتن قید التزام عملی؛ همچون شرط پذیرش کاندیداتوری برای نمایندگی مجلس می توانست همچون گشایشی به سمت شرکت فعال همه نیروهای اجتماعی و سیاسی کشور و همه ایرانیان در تعیین سرنوشت خود به حساب آید. ناروشنی این قید و امکانات نامحدودی که برای تفسیر باز می گذاشت، همچون مانعی حقیقی در جهت این مشارکت عمل می کرد. همه نظریه پردازان سیاسی

بر این امر متفق القولند که ناروشنی در قانون و امکان تفسیر نامحدود آن نتیجه ای جز «قانون» زور ندارد. زمانی که اهلیت به دارندگان عقیده معینی محدود شد، این محدودیت می تواند همه و هر کسی را در بر بگیرد و ناگزیر به استبداد مفسر و مفسرین و یژه و دارندگان حق تعبیر که همان دارندگان قدرت اعمال تفسیر هستند، منجر می شود. سلام زمانی به این واقعیت پی برد که اوضاع و احوال مقدمات سقوط او را از مقام مفسر ویژه به جایگاه مردم عادی فراهم آورده بود. برداشتن قید التزام عملی به اسلام از آن جهت بود که «در آینده شورای نگهبان یا غیر شورای نگهبان اعمال سلیقه نکند و اینها طبق

**واقعیت این است که سلام نتوانست از چارچوب جنگ تن به تنی که جناح مخالف او را بدان فراخوانده بود، خارج شود و مبارزه خویش را همچون برخوردی سیاسی سامان دهد.**

سلیقه خودشان این کلمه را تفسیر نکنند»<sup>۲۲</sup>. آیت الله خلخالی نیز همچون حجت الاسلام و المسلمین بیات بر جنبه سیاسی بحث پیرامون التزام عملی پای می فشارد: «اگر کسی ریگی به کفش نداشته باشد و به مراتب سه گانه اسلام اعتراف کند جای اجمالی برای او نخواهد بود و مردم خود تشخیص می دهند که این بهانه ها برای چیست. آیا به این خاطر است که مانند گذشته خبرگان، انتصابات درست کنند و تعدادی از انقلابیون واقعی را از صحنه سیاسی بیرون کنند و جو را برای امنیات خود آماده سازند که در آن زمینه نه از تانک نشان می ماند و نه از تانک نشان و اولین پایه و خشت دیکتاتوری و خودکامگی از این مرحله شروع می شود که خود محوری مد نظر بوده باشد. و حقایق را وارونه بمردم القا کنیم»<sup>۲۳</sup>. آنچه آیت الله خلخالی در این اظهار نظر نمی گوید این است که ستون های اسلام در همین روزها و نیز در روزهایی که بحث بر سر حدود اختیارات شورای نگهبان در زمینه نظارت بر انتخابات نمایندگان چهارمین مجلس شورای اسلامی بود، مملو بود از همان «خود محوری» و از همان «القای وارونه حقیقت به مردم»، چرا که بحث در واقع نه بر سر تحکیم بی طرفی و واگذاری حق انتخاب به مردم، بلکه بر سر جانبداری از یک طرف در مقابل طرف دیگر بود. حجت الاسلام بیات بر این نظر بود که «بچه های حزب الله از آن کت و شلواری ها بهتر کار می کنند»<sup>۲۴</sup> و حجت الاسلام محتشمی علناً بر نابرابری سیاسی افراد مختلف در پیوند با شرکت یا عدم شرکتشان در انقلاب تأکید می کرد و معتقد بود «کسانی که بعد از اینکه انقلاب پیروز شد و همه چیز تمام شده، حالا مثلاً از خارج از آمریکا و اروپا، غرب و شرق بیایند و وارد بشوند، این ها مسلمانان بعدالفتح هستند، آن کسی ارزش دارد که مسلمان قبل الفتح باشد»<sup>۲۵</sup>. نگرانی از حذف شدن در انتخابات چهارمین دور نمایندگی مجلس شورای اسلامی گاه چندان به بیراهه می رود که منطق نابرابری بکلی جای منطق برابری می نشیند. یعنی اگر در آغاز بحث پیرامون حذف قید التزام عملی، صحبت بر سر این بود که قانون از شفافیت و صراحتی برخوردار شود تا نیاز به تفسیر نباشد، در خاتمه صحبت از این بود که برابری حقوقی افراد «جمهوری اسلامی را به ورطه یک حکومت غیر مذهبی خواهد رسانید». اگر دست های مرموز با سوء استفاده از حساسیت نابجای ما، این تفکر را شیوع دهند که وجود یک کارشناس از فرنگ برگشته، خطری برای حکومت اسلامی ندارد، ولی بکارگیری یک عنصر صاحب نظر و متفقد، بقای جمهوری اسلامی را به خطر می اندازد»<sup>۲۶</sup>. اگر «التزام عملی به اسلام» تاروشن است و تفسیر بردار، با کدام معیار روشن و غیر قابل تفسیر می توان «کارشناس از فرنگ برگشته» را از «عنصر صاحب نظر و متفقد» باز شناخت؟ و چه کسی قرار است این تقسیم بندی را صورت دهد؟

در تاریخ ۲۵ خرداد ۱۳۷۰، آنچه طرفداران اهدافی که سلام برای پشتیبانی از آن منتشر می شد با هراس در انتظارش بودند به وقوع پیوست. پیرو درخواست آیت الله رضوانی عضو شورای نگهبان و سرپرست هیئت نظارت انتخابات، شورای نگهبان تفسیر این شورا را از اصل ۹۹ قانون اساسی که بر محتوای نظارت خود این شورا بر انتخابات دلالت داشت را به این شرح در روزنامه رسمی کشور درج

نمود: «نظارت مذکور در اصل ۹۹ قانون اساسی استصوابی است و شامل تمام مراحل اجرایی انتخابات از جمله تأیید و رد صلاحیت کاندیداها می شود. دبیر شورای نگهبان، محمد محمدی گیلانی»<sup>۲۷</sup>.  
عکس العمل در برابر این تفسیر، در حد همان هراس همه جانبه بود. تریبون مجلس، ستون های روزنامه سلام، سخنرانی های مجمع روحانیون مبارز، تریبون ها و اعلامیه های دانشجویی همه و همه برای افشای این تفسیر و مقابله با اعمال آن، بسیج شد. از تریبون مجلس غلامرضا حیدری نماینده تفرش سخن به اعتراض گشود که «مگر می خواهیم مجلس فرمایشی درست کنیم؟ مگر می خواهیم ملت را از حکومت جدا کنیم؟»<sup>۲۸</sup>، دیگران گفتند که چگونه نهادی می تواند درباره حدود اختیارات خویش تصمیم بگیرد؟ اما روشن بود که بحث اینجا بر سر تفسیر قانون اساسی است و واضح بود که قانون اساسی، یگانه مفسر خود را شورای نگهبان قرار داده است. سلام مصاحبه ای را پیرامون همین

تفسیر در پنج نوبت با حجت الاسلام بیات ترتیب داد<sup>۲۹</sup>. در اولین بخش این مصاحبه، نایب رئیس مجلس آخرین امیدهای مقابله «قانونی» با این تفسیر را به این صورت بیان می کند: «تفسیر شورای نگهبان، مادامی که در قالب قانون موضوعه در نیامده بر هیچکس حکم ایجاد نمی کند و بنابراین وزیر محترم کشور موظف است به همان قانونی که دارد عمل کند». روشن بود که مجلس این تفسیر را به صورت قانون در نخواهد آورد، پس کافی بود دولت نیز اجرای آن را بر وزیر کشور حکم نکند. در پاسخ به پرسشی که خبرنگار سلام در این زمینه از رئیس دولت کرد، پاسخ دولت روشن بود: «فرض بر این است که افراد شورای نگهبان عادل هستند و به عنوان مجتهد عادل از جانب حضرت امام رضوان الله تعالی علیه و مقام معظم رهبری انتخاب شده اند و آن چیزی که حق است اجرا می کنند و شورای نگهبان در گذشته هم حتی در زمان امام (ره) افرادی را کنار می گذاشت، همان موقع هم معتقد بود که افرادی هستند که صلاحیت ندارند... این چیزی بود که شورای نگهبان در گذشته هم ادعا می کرد منتهی هیچ وقت تفسیر رسمی نکردند، الان تفسیر رسمی کرده اند و ما تلاش می کنیم

با شرایطی که بوجود می آید افرادی که واقعا صلاحیت کاندیداتوری دارند، محروم نشوند و انشاء الله چنین اتفاقی نخواهد افتاد»<sup>۳۰</sup>. پس از این پرسش و پاسخ صریح، سلام از سوی در صدد استدلال برآمد و یادآوری عادل بودن «اعضای شورای نگهبان را که برخی عضو جامعه روحانیت مبارز تهران و برخی عضو جامعه مدرسین هستند... و دارای گرایشات خاص سیاسی اند و مخالفان دیدگاه های خود و گروه های سیاسی همفکر خود را فاقد صلاحیت می دانند»<sup>۳۱</sup> ناکافی دانست و از سوی دیگر در پاسخ به یادآوری رئیس دولت مبنی بر اینکه «شورای نگهبان در زمان امام (ره) هم افرادی را کنار می گذاشت» نوشت: «لازم است برای ثبت در حافظه تاریخ گفته شود که دقیقاً در همان موارد و در همان زمان حضرت امام (ره) انتخابات انجام شد و افرادی که صلاحیت آنان از طرف شورای نگهبان رد شده

**خواست های  
درونی یک  
گروه، اگر در  
روش و  
شیوه های او  
بازتابانده  
نشود، سیاست  
نیست.**

اما حجت الاسلام بیات از فرصت استفاده کرد و به پرسش های شرکت کنندگان که اکثراً نیز دانشجوی بودند، پاسخ گفت. در این مصاحبه دو موضوع مهم روشن شد: اول اینکه بر خلاف نظر نویسنده سلسله مقالات «در حاشیه تفسیر اصل ۹۹ قانون اساسی» نایب رئیس مجلس این کار را «مربوط به مجمع تشخیص مصلحت نظام» ندانست و دوم اینکه «مسئله خدمت مقام معظم رهبری عرض شده و هر دو گروه خدمت ایشان بحث کرده اند»<sup>۲۹</sup>. همین مضمون را وزیر کشور در پاسخ به پرسشی پیرامون اینکه «کسانی را که هیئت های اجرایی تأیید می کنند، اگر موردی را شورای نگهبان رد کرد، آیا هیئت های

اجرایی اعمال می کنند یا نمی کنند؟ تکرار کرد: «با توجه به ابهاماتی که در قانون وجود دارد، راه حل این قضیه در اختیار مقام معظم رهبری است و با توجه به ابهامات الان تصمیم گیری برای ما مشکل است»<sup>۳۰</sup>. در فاصله بین روزهای آخر آذر ماه و اوایل اسفند ماه که مقام معظم رهبری نظر خود را پیرامون واگذاری اختیار تام به شوراهای نظارت بر انتخابات در رد یا قبول کاندیداهای چهارمین دوره مجلس شورای اسلامی عنوان کردند<sup>۳۱</sup>، بحث ها به مقدار زیادی فروکش کرد. مجلس در این مدت بودجه سال ۷۱ دولت را تصویب نمود و نیز قانونی گذراند مبنی بر لزوم حضور وزیر کشور و رأی سه چهارم اعضای شورای نگهبان برای ابطال انتخابات در یک حوزه انتخاباتی<sup>۳۲</sup>.

### انتخابات چهارمین دوره مجلس شورای اسلامی و ...

ثبت نام کاندیداها از ۲۱ اسفند ماه آغاز و در هفت روز انجام شد. بیش از سه هزار نفر کاندید شدند و هیئت نظارت نیز کار خود را پس از پایان این مدت آغاز کرد. همزمان با سال جدید، و پیرو نظرات هیئت نظارت در رد یا قبول صلاحیت کاندیداها دور جدیدی از مبارزه انتخاباتی شروع شد. در این دوره جدید که دوازده روز از نهم تا بیست و یکم فروردین یعنی روز انتخابات ادامه داشت، نه بحث جدیدی پیش کشیده شد و نه حرف تازه ای به میان آمد. صلاحیت تعدادی از کاندیداها سرشناس جناح اکثریت در مجلس سوم (آیت الله خلی خالی، مهندس بهرام نبوی، حجت الاسلام و المسلمین بیات، اصغرزاده و ...) مورد قبول واقع نشد. عده ای از کاندیداها خود شخصاً اعتراض کردند<sup>۳۳</sup> و مجمع روحانیون مبارز نیز نگرانی خود را هم «طی نامه ای

به (اطلاع) مقام معظم رهبری» رسانید و هم دو تن از سرشناس ترین اعضای آن یعنی «حجت الاسلام و المسلمین کروبی و حجت الاسلام والمسلمین خورینی ها با آقای هاشمی رفسنجانی دیدار و مراتب نگرانی خود را ابراز داشتند»<sup>۳۴</sup>. در یازدهم فروردین، سلام در صفحه اول خود و «به دنبال تشدید روند حذف نیروهای انقلابی»<sup>۳۵</sup> یادآور شد که در نامه ای به رئیس جمهور عنوان کرده است که: «به دنبال تشدید روند حذف نیروهای انقلابی توسط شورای نگهبان، مجمع روحانیون مبارز تصمیم نهایی را

انتقادهای سلام  
از  
سرمایه داری  
نشان می دهد  
که این جناح  
کمترین توجه و  
برنامه ای برای  
تولید ثروت در  
جامعه ندارد و  
برقراری قسط و  
عدالتی را که  
مدعی دفاع از  
آن است بیشتر  
در توزیع ثروت  
می بیند تا در  
تولید آن.

اتخاذ می‌کند.<sup>۲۶</sup> معنای سیاسی این حرف این بود که در صورت روند حذف کاندیداهایش، این مجمع ممکن است تصمیم به تحریم انتخابات بگیرد. فردای این اعلام، مجمع روحانیون مبارز تصمیم نهایی خود را اعلام کرد: «مقام معظم رهبری به صراحت نظر خود را مبنی بر شرکت ما در انتخابات به ما ابلاغ فرموده‌اند... به منظور اعلام وفاداری به نظام و اطاعت عملی از حکم و نظر «ولایت امر» علیرغم مظلومیت خودمان و جفایی که به بسیاری از دوستداران امام و انقلاب شده است، مجمع روحانیون مبارز تهران... با معرفی نامزدهای خود و دعوت مردم به مشارکت وسیع در انتخابات دوره چهارم، حضور خود را در این صحنه به استحضار ملت بزرگوار ایران می‌رساند»<sup>۲۷</sup>.

اما علیرغم این مظلوم‌نمایی، واقعیت امر این بود که با وجود حذف تعدادی از کاندیدها، صلاحیت بسیاری از کاندیداهای سرشناس مجمع روحانیون مبارز مورد قبول واقع شد و آقایان کروی، خوثینی‌ها، محتشمی و... از تهران کاندید نمایندگی چهارمین دوره مجلس شورای اسلامی شدند. مبارزه انتخاباتی در روز ۱۳ فروردین آغاز و تا یک روز قبل از انتخابات یعنی تا ۲۰ فروردین ادامه داشت. جامعه روحانیون مبارز و سلام با جدیت و فعالیت در این یک هفته به معرفی کاندیداهای خود و ایراد سخنرانی و برگزاری گردهمایی پرداختند. عده‌ای به عنوان اعتراض به روند موجود در انتخابات از کاندیداتوری خود استعفا دادند<sup>۲۸</sup> و عده‌ای نیز علیرغم رد صلاحیتشان توسط شورای نگهبان، مردم را به شرکت در انتخابات دعوت کردند<sup>۲۹</sup>.

روز جمعه ۲۱ فروردین ۷۱، یعنی درست چهارده ماه پس از انتشار اولین شماره سلام مردم برای انتخاب ۲۷۰ نماینده مجلس شورای اسلامی به پای صندوق‌های رأی رفتند و علیرغم حضور بسیاری از کاندیداهای جناح اکثریت مجلس سوم در این انتخابات، نه به افراد این جناح، بلکه به کسانی اعتماد کردند که نوید تغییر وضع موجود را به آنان می‌دادند. سطح نازل آرا کاندیداهای مجمع روحانیون مبارز در دور دوم تأیید شد و با وجود اینکه از آغاز دور دوم مبارزات انتخاباتی یعنی ۱۲ اردیبهشت، این مجمع دست به تبلیغ وسیع و همه‌جانبه زد<sup>۳۰</sup>، سرشناس‌ترین چهره‌های آن یعنی ججت الاسلام کروی، خوثینی‌ها و محتشمی به مجلس راه یافتند. *مجلس راه یافتند* *م‌اشانی و مطالعات فرهنگی*  
سلام با احترام بسیار و سعه صدر قابل تحسین به نتایج انتخابات گردن گذاشت و «به همه کسانی که توانسته بودند به مجلس راه یابند این موفقیت و تبریک گفت». از آن جهت که توانسته‌اند اعتماد اکثر رأی‌دهندگان را به خود جلب کنند و به هواداران و علاقمندان خود نیز توصیه کرد که رقبای انتخاباتی را محترم بشمارند و آنان هم نماینده منتخب اکثریت را نماینده خود و همه ملت ایران بدانند چرا که «میزان رأی ملت است»<sup>۳۱</sup>.

### ارزیابی یک تجربه سیاسی

نتیجه رأی مردم چنان صریح بود که بسیاری آرزو کردند که کاش هیچوقت این همه بحث حذف و رد و ابطال پیش نمی‌آمد و کاندیداتوری همه پذیرفته می‌شد. کاش به عوض ائتلاف وقت و انرژی و

اطمینان و اعتماد متقابل، افراد با بینش های مختلف به تبیین و تعیین بینش های اجتماعی و اقتصادی خویش می پرداختند و از این رهگنر هم خود را بهتر به مردم معرفی می کردند و هم جامعه با شناخت کافی از برنامه های سیاسی و اجتماعی مختلف به پای صندوق های رأی می رفت. و لازم نبود که یکی دو روز به مانده به اولین روز انتخابات «بعضی از خواتندگان سلام ضمن تماس با روزنامه بر این مطلب تأکید کنند که چرا روزنامه بیش از این که به اعلام مواضع خود بپردازد در جهت نفی مواضع دیگران گام بر می دارد؟»<sup>۵۱</sup>. پاسخ سلام به این خواننده، معرف فضایی است که دست اندر کاران انتشار این

روزنامه و جناحی که او به پشتیبانی اش برخواسته بود در طول چهارده ماه تجربه کردند: «در روزهای اخیر وضع به گونه ای بود که مجال پرداختن به این امور میسر نبود، عده ای در صدد حذف یک جریان فکری هستند، و در این راه به هر شیوه ای متوسل می شدند، از شیوه های به ظاهر قانونی گرفته تا اشاعة تهمت و افترا در مجالس و مطبوعات و غیره. تشبیه کردن یک گروه فکری به ضد انقلاب، و حتی بدتر دانستن از آنان، ضد ولایت فقیه معرفی کردن و ده ها عنوان مجرمانه و غیر مجرمانه، محیطی می آفریند که در آن محیط فقط نشستن و بحث کردن از مواضع ایجابی قدری ناعاقلانه است. در چنین اوضاعی نشان دادن تضادهای فکری و روش های غیر اخلاقی و غیر قانونی دیگران کمک مؤثری به شناخت تفکر ناصواب و ناروای آنان می کند، و این همان کاری بود که سلام انجام داد. ضمن اینکه در میان این مطالب به بیان آرا و عقاید خویش نیز می پرداخت»<sup>۵۲</sup>.

سلام بهتر از هر کسی به این امر آگاه بود که انتخابات چهارمین دوره مجلس شورای اسلامی نه از چند روز مانده به انتخابات بلکه از فردای انتخابات دومین دوره مجلس خبرگان آغاز شد. آنچه را که سلام در توصیف وضعیت «روزهای اخیر»، یعنی چند روزی به انتخابات رسانده ارائه می دهد، در واقع بیش از یک سال به طول انجامید. واقعیت این است که در طول این مدت سلام نتوانست از چارچوب جنگ تن به تنی که جناح مخالف او را بدان فراخوانده بود خارج شود و مبارزه خویش را همچون برخوردی سیاسی سامان دهد. در اینکه طرفداران اهدافی که سلام برای دفاع از آن منتشر می شد، موضوع تهمت و افترا قرار گرفتند شکئی نیست و نیز در اینکه

مخالفان محیطی آفرینند که در آن فقط نشستن و بحث کردن از مواضع مشکل می نمود، بحثی نیست. پرسش این است که سلام برای تغییر این محیط چه سیاستی را پیش گرفت و اصولاً در چنین مواردی چه باید کرد؟ فهم اینکه چه باید کرد، تنها زمانی میسر است که یک نیروی اجتماعی و سیاسی ابتدا پاسخی به این پرسش داشته باشد که رقیب چه می کند و چرا؟ اما این کار یعنی سنجش یک سیاست و روا دانستن یا روا ندانستن آن بدون داشتن درکی از شکفتگی سیاسی زمینه اتخاذ و اعمال این سیاست ها ممکن

اگر شیوه  
سیاسی حریف  
با توجه به  
شکفتگی زمینه  
که اجازه اتخاذ  
شیوه های  
پیشرفته تر را  
می دهد ناروا  
ارزیابی  
می شود، روا  
بودن سایر  
سیاست ها  
نیز باید  
براساس همان  
زمینه پیشرفته  
صورت پذیرد.



بود در انتخابات شرکت کردند و پس از موفقیت هم شورای نگهبان انتخابات آن حوزه را باطل نکرد و . . . در انتخابات دوره سوم به هنگام اختلاف بین وزارت کشور و شورای نگهبان حضرت امام سلام الله علیه . . . از طرف خود نماینده ای تعیین فرمودند که حل اختلاف کنند و نیز دیدیم که بر خلاف نظر شورای نگهبان از ابطال انتخابات جلوگیری کردند<sup>۳۲</sup>. آنچه در این بحث روشن شد اولاً این مسئله بود که شورای نگهبان رد یا پذیرش کاندیداتوری نمایندگان مجلس را در حیطه اقتدار خود می دانسته است و در گذشته نیز اقدام به استفاده از این قدرت کرده است و ثانیاً این موضوع نیز کاملاً آشکار شد که هم تشخیص عدالت شورای نگهبان و هم تعیین حدود اختیارات آن در گذشته منوط به نظر رهبر انقلاب بوده است و در نتیجه در این تاریخ نیز تصمیم در هر دو این زمینه ها وابسته به تشخیص مقام معظم رهبری خواهد بود. اما سلام از مساعی خویش در اثبات این امر که دخالت های پیشین شورای نگهبان رد و پذیرش کاندیدها را شامل نمی شده است، دست برداشت و بار دیگر سعی کرد اثبات کند که تا پیش از این، عملاً شورای نگهبان کسی را از شرکت در انتخابات محروم نکرده و اگر هم چنین کرده با استفاده از اصل های دیگری از قانون اساسی، یعنی اصل های ۶۴ و ۶۷ بوده است<sup>۳۳</sup>. در کنار این بحث «تاریخی»، سلام بحث را از دو جنبه دیگر نیز ادامه داد؛ اول اختصاص سلسله مقالاتی به جوانب مختلف این بحث که با عنوان «در حاشیه تفسیر اصل ۹۹ قانون اساسی» در دوازده شماره که به صورت های مختلف (یادآوری نظر امام خمینی (ره) در مورد شورای نگهبان و مجلس، نظر خواهی از مردم، ضرورت حفظ استقلال قوا، رد استصوابی بودن نظارت شورای نگهبان و . . .) سعی می کرد شورای نگهبان را از این دخالت بر حذر دارد<sup>۳۴</sup>. در آخرین مقاله این مجموعه، سلام «ادامه و اصرار مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان بر صحت مواضع خود را به هیچ وجه به مصلحت نظام» ندانسته، بر این نظر است که «در صورت ادامه استمرار آن، دخالت مجمع تشخیص مصلحت . . . ضرورت دارد»<sup>۳۵</sup>. ۱۳ آذر، یعنی روزی که قرار بود مناظره ای بین رئیس مجلس و شورای نگهبان انجام شود، سلام با یادآوری نطق نمایندگان مجلس در این مورد که «قطع و قمع مخالفین سیاسی، انحصار قدرت در دست یک جناح دیکتاتوری به بار می آورد»<sup>۳۶</sup> و درج یادداشت های سیاسی در لزوم حفظ «حرمت قانون اساسی»<sup>۳۷</sup> به مبارزه خود ادامه داد.

مناظره ای که قرار بود بین مجلس و شورای نگهبان انجام پذیرد، از بیش از دو ماه قبل توسط مجلس درخواست شده بود؛ یعنی «در جلسه علنی چهارشنبه ۳ مهرماه ۱۳۷۰، رئیس مجلس برای جلوگیری از تعرض به قانون اساسی، شورای نگهبان را به مناظره فرا خوانده بود»<sup>۳۸</sup>. اما از همان روزهای بعد از این فراخوان شورای نگهبان به طور مستقیم و غیر مستقیم از این دعوت سرباز زده بود و روشن بود که مناظره با مجلس را دون شأن خود می داند. بالاخره روز ۱۲ آذر (سالروز تصویب قانون اساسی) مجلس با فرستادن نایب رئیس خود به محلی که برای مناظره اعلام کرده بود، تصمیم گرفت که بیش از این معطل مناظره ای نماند که همه می دانستند اتفاق نخواهد افتاد. کسی از شورای نگهبان نیامد؛

نیست. پس اگر عمل رقیب را مبنی بر تهمت و افترا و مهر زدن و سعی در پیروز شدن در مبارزه پیش از وقوع آن روا نمی دانیم، به این معناست که زمینه را برای نوعی از رودرویی که فارغ از این شیوه هاست، مهیا می دانیم. پس روا بودن سیاست های خود را نیز باید در پیوند با همین باور به شکستگی زمینه در ارتباط با پیکار سیاسی مشخصی که در شرف وقوع بود (یعنی مبارزه پارلمانی و باور به اینکه «میزان رأی مردم است»، بسنجیم. زمینه اجتماعی جامعه ما در رابطه با مبارزه پارلمانی و پذیرش چارچوب انتخابات و قبول رأی مردم همچون صورت همگانی مبارزه سیاسی، در سال های اول پس از پیروزی انقلاب، بسیار ضعیف می نمود. طولانی ترین تجربه ای که جامعه در این زمینه داشت به سال های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ باز می گردد. تازه شمار کسانی که در آن تجربه شرکت کردند به نسبت تعداد شهرنشینانی که در دهه ۱۳۶۰ در سیاست دخالت داده شدند، چندان اندک بود که انتقال آن تجربه را تقریباً غیر ممکن می ساخت. یادآوری اینکه جناح اکثریت مجلس سوم، خود در زمانی که بر سر قدرت بود چقدر به ندرت در جهت تحکیم تجربه هایی از این نوع فعال بود، بی حاصل می نماید؛ زیرا این افراد همانقدر خود قربانی این زمینه بودند که مؤید و موکد آن. اما در آغاز دهه هفتاد این زمینه تغییر کرده بود، انقلاب و ده سال تجربه مداوم سیاسی به رشد اندیشه و کردار همزیستی در جامعه انجامیده بود. بر پایه همین تغییر زمینه است که سلام به خود اجازه می دهد، تهمت و افترا و انگ زدن به جناح مخالف را در این دوران، شیوه سیاسی ای ناروا بداند و حال آنکه حتی نیم نگاهی انتقادی به شیوه هایی از همین دست که در دهه پیش از آن بسیار نیز معمول بود، نیندازد. افزایش توان جامعه در پذیرش یک چنین دیدگاه هایی از همان نظر سنجی های سلام که به لطف نامه های رسیده به روزنامه انجام می گرفت، آشکار بود. در تمامی این نظر سنجی ها حداقل ده و حداکثر سی درصد نامه ها به لزوم آزادی احزاب و جمعیت ها در جامعه اختصاص داشت؛ و این تازه بدون در نظر گرفتن نامه هایی است که سلام تحت نام انتقاد به این یا آن روزنامه و این یا آن شخصیت سیاسی رده بندی می کرد. اگر بخشی از این منتقدین فعال یعنی کسانی که به خورد حجت نوشتن نامه به سلام را داده اند، راه حلی مبتنی بر وجود همین آزادی ها را در جامعه همزاه با انتقاد خود مطرح کرده باشند یا چنانچه مطرح شود آن را بپذیرند، نسبت های نامبرده رقم قابل توجهی از فعالان سیاسی کشور را در بر خواهد گرفت.

از این رو بحث بر سر این نیست که با حریفی که برخورد سیاسی را به جنگ تن به تن تبدیل می کند، باید به بحث اغنایی نشست یا به مقابله به مثل پرداخت؛ بلکه بحث بر سر این است که اگر شیوه سیاسی حریف با توجه به شکستگی زمینه که اجازه اتخاذ شیوه های پیشرفته تر را می دهد، ناروا ارزیابی شود، روا بودن سایر سیاست ها نیز باید بر اساس همان زمینه پیشرفته و امکاناتی که در اختیار می گذارد، صورت پذیرد. یعنی بحث بر سر این است که چطور گروهی که هم از طرفداران بسیار در جامعه برخوردار بود و هم در میان اهدافش موضوع های ملموس اجتماعی وجود داشت و هم از کادرها و رهبران با تجربه و شناخته شده سیاسی برخوردار بود نتوانست سوبه های نو و تاکنون دست نخورده

ای از فعالیت سیاسی را پیش بکشد که به شکفتن و شکافتن زمینه عمل سیاسی بینجامد و زندانی چارچوبی باقی بماند که حریف برای او تعیین کرده بود؟ پاسخ در این است که خواست درونی یک گروه، اگر در روش و شیوه های او بازتابانده نشود، سیاست نیست، هر چند هم که پذیرفته شود که این گروه در خواست خویش صادق است. تنها سیاستی که سلام برای دفاع از مستضعفان و واگذاری میزان به رأی مردم پیش کشید، دفاع همه جانبه از حضور کاندیداهای خویش در صحنه انتخابات مجلس چهارم بود. کسی اینجا در حسن نیت جناح اکثریت مجلس سوم در دفاع از مستضعفان جامعه شک نمی کند، اما کدام سیاست مشخص و کدام پشتیبانی عملی از تشکل های مستقل کارگری و کارمندی، یعنی تنها نهادهای پشتیبانی جدی از کم درآمدترین اقشار فعال جامعه را سلام و همفکرانش پیش کشیدند تا بتوان بر این حسن نیت نام سیاست گذاشت؟ به همچنین کسی در واقعی بودن خواست این جناح در پذیرش رأی مردم تردید ندارد؛ اما کدام عمل مشخص در جهت پشتیبانی از آزادی تشکلات و احزاب از جانب اینان دیده شد تا پذیرفته شود که این افراد جز برای آزادی فعالیت خویش، برای آزادی فعالیت دیگران نیز اقدام می کنند؟ در نبود چنین سیاست هایی باور عمومی بر این باقی ماند که ماندگاری هر یک از دو گروه به ناچار به معنای رفتن دیگران است. پس مردم به گروهی رأی دادند که حداقل سعی کرد در زمینه اقتصادی پیوندی بین برنامه ای سیاسی خود و خواست مردم مبنی بر رفاه بیشتر را ایجاد کند.

### ... و پایان کار

مجلس چهارم روز پنجشنبه ۷ خرداد کار خود را آغاز کرد<sup>۵۲</sup> و در اولین جلسه کاری آن در روز شنبه ۹ خرداد آقای علی اکبر ناطق نوری با ۲۰۳ رأی از مجموع ۲۴۰ رأی به عنوان اولین رئیس موقت مجلس چهارم انتخاب شد<sup>۵۳</sup>. انتخاب ناطق نوری با این تعداد رأی یعنی انتخاب کسی که پیش از این نیز در مجلس سوم کاندیدای احراز این مقام بود، اما هیچگاه موفق به کسب آرا لازم نشده بود، از تغییر اساسی در ترکیب مجلس چهارم نسبت به مجلس سوم حکایت می کرد. رئیس سومین مجلس شورای اسلامی یکبار علناً به این باور اعتراف کرده بود که: «اگر انتخابات درست، سالم و کاملاً آزاد برگزار شود، در مجموع همان جمعیتی که اکنون اکثریت را دارا می باشد در مجلس چهارم نیز دارای اکثریت خواهد شد»<sup>۵۴</sup>. انتخابات به آن شکلی که رئیس مجلس سوم می خواست درست و سالم و آزاد نبود، اما آنچنان بود که از نتایج آن بتوان عدم موفقیت جناح اکثریت مجلس سوم را در پیوند اهداف خویش با خواسته های اساسی و روزمره مردم استنتاج کرد. روزشمار واقعه روشن نمی کند که زمانی که رئیس مجلس سوم باور خود به تغییر ناپذیری اکثریت مجلس را بازگو کرد، خود تا چه حد به وقوع شرایطی که برشمرده بود، امید داشت؛ اما این را می دانیم که در آخرین جلسه علنی مجلس سوم، رئیس مجلس ضمن تشکر از تمامی اعضای آن و آرزوی موفقیت برای مجلس بعدی در ایفای نقش خود مبنی بر نظارت دولت، «از آنهایی که عدم صلاحیتشان اعلام شد، عذر خواهی کرد» و گفت: «ما هم توانستیم کاری بکنیم و از این حقوق اجتماعی آنها دفاع کنیم و این لگه برای ما ماند»<sup>۵۵</sup>.

## یادداشت‌ها

- ۱- سید علی اکبر محتشمی، «هذا بیان للناس و هدی»، بیان، شماره ۱، خرداد ۱۳۶۹.
- ۲- «سیر تحولات نظام در فقدان امام (ره)»، جهان اسلام، شماره ۴، ۲۰ خرداد ۱۳۷۰.
- ۳- سلام، سرمقاله پیش شماره ۲، ۹ اسفند ۱۳۶۹.
- ۴- «تجربه تلخ خیرگان: انتخابات دومین دوره مجلس خیرگان در سالی که گذشت»، سلام، پیش شماره ۳، ۲۶ اسفندماه ۶۹.
- ۵- «مصاحبه با آقای محمد سلامتی، به مناسبت ۱۱ اردیبهشت، روز کارگر»، سلام، پیش شماره ۶، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۷۰.
- ۶- «به بهانه دعوت از سرمایه داران فراری»، سلام، شماره ۱۳، ۲۳ خرداد ۱۳۷۰.
- ۷- همانجا.
- ۸- «به بهانه دعوت از سرمایه داران فراری»، سلام، شماره ۲۰، اول تیر ۱۳۷۰.
- ۹- «به بهانه دعوت از سرمایه داران فراری»، سلام، شماره ۳۶، ۲۲ تیر ۱۳۷۰.
- ۱۰- «به بهانه دعوت از سرمایه داران فراری»، سلام، شماره ۲۱، ۲ تیر ۱۳۷۰.
- ۱۱- «مصادره اموال سرمایه داران، آغازی برای تعدیل اقتصادی»، عنوانی است که سلام برای تعدادی از مقالات سلسله مقالات «به بهانه دعوت از سرمایه داران فراری»، برگزید.
- ۱۲- «به بهانه دعوت از سرمایه داران فراری»، سلام، شماره ۲۹، ۱۶ تیر ۱۳۷۰.
- ۱۳- همانجا.
- ۱۴- به هنگام طرح مسئله «آن بخش از سرمایه دارانی که با اعلام حمایت...»، سلام عنوان «استمرار مصادره اموال سرمایه داران گامی در تحقق عدالت اجتماعی» را برای مقالاتی که تحت عنوان «به بهانه دعوت از سرمایه داران فراری» چاپ شدند، انتخاب کرد. ۵۰ ک. سلام، شماره ۲۹، ۱۶ تیر ۱۳۷۰.
- ۱۵- «جایگاه عدالت اجتماعی در اندیشه شهید مطهری»، سلام، شماره ۱۵، ۲۶ خرداد ۱۳۷۰.
- ۱۶- «لیبرالیسم از دیدگاه شهید بهشتی»، سلام، شماره ۲۳، ۵ تیر ۱۳۷۰.
- ۱۷- «چرا مردم بعضی‌ها به نماز جمعه و اجتماعات نمی‌روند؟» (۶)، سلام، شماره ۱۱، ۲۱ خرداد ۱۳۷۰.
- ۱۸- از سخنان آقای نعیمی کارشناس امور بازرگانی، سلام، پیش شماره ۳، ۲۶ اسفندماه ۶۹.
- ۱۹- از جمله ن. ک. به کاریکاتور ارسالی به سلام، شماره ۳، ۹ خرداد ۱۳۷۰. در این کاریکاتور عده زیادی با مشکل در صدد دستیابی به اسکناس هستند که اختیازش در دست فردی فکلی است که به راحتی بر صندلی نشسته است و پول را بالای سر این مستمندان و خارج از دسترس آنها نگاه داشته است.
- ۲۰- «درد دل های یک رائنده ناکسی»، سلام، شماره ۶۸، ۳۰ مرداد ۱۳۷۰.
- ۲۱- «جشن تولد یک میلیون و دویست هزار تومانی»، سلام، شماره ۹، ۱۹ خرداد ۱۳۷۰.

- ۲۲- «مصاحبه اختصاصی با نایب ریس مجلس، حجت الاسلام والمسلمین بیات»، سلام، پیش شماره چهارم، ۲۶ فروردین ۷۰.
- ۲۳- «نظرات آیت الله خلخالی پیرامون التزام عملی»، سلام، پیش شماره پنجم، ۵ اردیبهشت ۷۰.
- ۲۴- «مصاحبه اختصاصی با حجت الاسلام بیات (قسمت سوم)»، سلام، شماره ۷۸، ۱۲ شهریور ۷۰.
- ۲۵- «اگر بنا شد ارزش ها و اصول پایمال شود کسی نباید سکوت کند»، حجت الاسلام محتشمی، سلام، شماره ۴۴، ۲ مرداد ۷۰.
- ۲۶- «عمق و گستره آزادی (قسمت آخر)»، دانیال ذوالقرنین، سلام، شماره ۴۷، ۶ مرداد ۷۰.
- ۲۷- روزنامه رسمی کشور، ۲۵ خرداد ۱۳۷۰. به نقل از سلام، شماره ۴۹، ۸ مرداد ۷۰.
- ۲۸- «سخنرانی غلامرضا حیدری، نماینده تفرش در سومین دوره مجلس شورای اسلامی»، به نقل از سلام، شماره ۵۴، ۱۴ مرداد ۷۰.
- ۲۹- «مصاحبه با حجت الاسلام بیات»، قسمت اول، در سلام شماره ۷۴، ۶ شهریور ۷۰ و قسمت پنجم و آخر در سلام، شماره ۷۸، ۱۲ شهریور ۷۰.
- ۳۰- «عدالت شرط کافی است»، یادداشت روز، سلام، شماره ۷۴، ۶ شهریور ۷۰.
- ۳۱- همان. ۳۲- همان.
- ۳۳- این بحث که نقطه پایانی آن پیرامون چگونگی رد صلاحیت کاندیداتوری کیانوری و طبری انجام شد نشان داد که نظر شورای نگهبان در مورد صلاحیت کاندیدانها فی الواقع پیش از این نیز به حذف کاندیداهایی از شرکت در انتخابات مجلس انجامیده است. و آخرین پاسخ سلام متنی بر اینکه این حذف با استناد به اصول ۶۴ و ۶۷ صورت گرفته است و نه اصل ۹۹ کاملاً بی معناست، چرا که بحث بر سر این بود که آیا شورای نگهبان حق قانونی رد صلاحیت را دارد یا نه و نه اینکه از این حق خویش و با استناد به چه اصلی این عمل را انجام می دهد. خلاصه بحث ها با مندرک و سند در سلام، شماره ۱۰۳، ۱۱ مهر ۷۰ آمده است.
- ۳۴- اولین مقاله از سلسله مقالات «در حاشیه تفسیر اصل ۹۹ قانون اساسی» با عنوان «شورای نگهبان و ضرورت پاسداری از قانون اساسی» در سلام شماره ۱۲۱، ۲ آبان ۷۰ منتشر شد و سایر مقالات این مجموعه با عناوینی همچون «مجلس تجلیلگاه اراده ملت»، «آزای مردم میزان مشروعیت نظام»، «مردم در مورد تفسیر اصل ۹۹ چه می گویند»، «تفسیر قانون اساسی ضرورت یا مصلحت، نظارت قانون استصوابی استثنائات و موارد نقض»، «امام و مرجع تشخیص صلاحیت کاندیدانها» و... ادامه پیدا کرد. آخرین مقاله این مجموعه با عنوان «تفسیر اصل ۹۹، آثار و پیامدها»، سلام شماره ۱۴۷، ۳ آذر ۷۰ بود.
- ۳۵- «تفسیر اصل ۹۹، آثار و پیامدها»، سلام شماره ۱۴۷، ۳ آذر ۷۰.
- ۳۶- از سخنان پناهنده، نماینده بر خوار و میمه، سلام شماره ۱۵۰، ۶ آذر ۷۰.
- ۳۷- «حرمت قانون را پاس بداریم»، همان جا.
- ۳۸- سلام شماره ۹۷، ۴ مهر ۷۰.